

به اجازه رئیس، رفقای ارجمند هیئت رئیسه و شرکت کنندگان محترم در کنفرانس!

افتخار دارم بعد از سالها انتظار و بی صبری برای چنین يك رویداد مهم و تاریخی، امروز خود را در میان جمعی از هم‌زمان سابق و آن یاران راستینی می‌یابم، که در شرایط دشوار تبعید و دوری از مآمن وطن، علم مبارزه را بر زمین نگذاشتند و در ادامهء مبارزات سیاسی شان بخاطر رهایی انسان زحمتکش کشور از چنگال ظلم، ستم، بیعدالتی و عقب‌گرایی، برنامه‌ای عمل‌خویش را در این کنفرانس مطرح و مورد تصویب قرار می‌دهند.

رفقای عزیز!

کنفرانس حاضر در شرایطی برگزار می‌گردد، که اوضاع سیاسی - نظامی جهان و بخصوص منطقهء ما، بنابر سیاستهای توسعه طلبانهء "نئو لیبرالیسم" ایالات متحده و متحدان اروپایی آن، زیر نام "توسعهء دموکراسی به سوی شرق" و "مبارزه علیه تروریسم"، روز تا روز ابعاد پیچیده تر بخود گرفته و صلح جهانی را با خطر بزرگی مواجه ساخته است.

"نئو لیبرالیسم" ایالات متحده که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، نیت بلعیدن جهان و به درجهء اول مناطق نفت خیز را در دل می‌پروراند، به هجوم بزرگ نظامی مبادرت ورزیده که در نتیجه روزانه صد ها انسان را در کشور های افغانستان، عراق و فلسطین، به خاک و خون میکشانند و پیوسته در تلاش راه اندازی جنگها و نا آرامی های جدید در جهان میباشد.

پیامد های یازدهم سپتامبر که بهانه برای چنین يك هجوم نظامی بسوی شرق بود، خود ثابت کنندهء این ادعاست که نظام سرمایرداری بدون جنگ و تولید

جنگ افزار، قابل زیست نیست. از همین سبب درگیری های منطقی این بار زیر نام "خطر بنیادگرایی اسلامی" کسب شدت کرد و رویای رسیدن به "صلح جهانی" که فکر میشد در سیستم يك قطبی و نبود اتحاد شوروی میسر است، بار دیگر به يك ضرورت مبرم و آرمان مشترك بشریت مبدل شد.

پیش روی "ناتو" به سوی شرق، تنها به معنی پیشروی در منطقه ما در مبارزه با بنیادگرایی نیست. این پیش روی در حقیقت از دروازه برلین آغاز میگردد و تمام اروپای شرقی سابق به شمول روسیه را در بر میگیرد، چنانچه برنامهء نصب راکت های گویا "مدافعوی" ایالات متحده در اروپای شرقی (احتمالا در جمهوری چک و یا پولند)، تحت بهانه ای خطر اتمی ایران و کوریای شمالی، روسیه را که اکنون از توان اقتصادی نسبتا بهتری برخوردار است، مجبور میسازد تا به مسابقات تسلیحاتی دوران اتحاد شوروی باز گردد.

اجلاس اخیر کشور های عضو "ناتو" در ایسلند در بارهء "صدور دموکراسی"، که هدفی جز دوام این پیشروی و در نهایت تسریع پروسهء "جهانی سازی"، چشم اندازی دیگری ندارد، یکبار دیگر نیات سلطه جویانه و غارتگرانهء امپریالیسم جهانی را در قبال کشور های عقب نگهداشته شده و کمتر انکشاف یافته در جهان آشکار تر ساخت. راه اندازی تظاهرات، میتنگ ها و اعتصابات اتحادیه های کارگری در کشور های بزرگ اروپایی در ضدیت با جنگ و تحرك بیسابقهء سیاسی ایکه در قارهء امریکا به ویژه در کشور های ونزوئلا، بولیوی و نیکاراگوا، بوجود آمده است و کوبای قهرمان دیگر در آن قاره تنها نیست، نوید بخش تحولات بزرگ سیاسی و بیداری ملل تحت ستم، در این قاره است.

رفقای عزیز!

آنچه در رابطه با اوضاع سیاسی- نظامی جهان مختصرا گفته شد، بشارت دهنده ای این حقیقت است که جهان امروز، دیگر جهان خاموش و نظاره گر سالهای نود نیست، بلکه زمان برخاستن مجدد نیرو ها در مبارزه علیه

سیاستهای جنگ طلبانه و اشغالگرانه است. جنبشهای ضد جنگ نه تنها در کشور های بزرگ صنعتی جهان دوباره اوج گرفته، بلکه در کشور های عملا اشغال شده نظیر افغانستان، عراق و فلسطین نیز، با راه اندازی تظاهرات و شعار های ضد امریکایی همراه بوده و در حال گسترش است.

از حضور نیروهای "ناتو" در افغانستان تا اکنون، ادعا میشود که بیش از ۱۶ میلیارد دالر به غرض باز سازی به مصرف رسیده است، اما طوریکه ملاحظه میگردد، در چهرهء کشور ویران ما کدام تغییری دیده نمیشود و به حد اقل نیاز های اولیهء زندگی مردم رسیدگی صورت نگرفته است. قحطی و خشکسالی در بعضی ولایات و از جمله ولایات تخار و بدخشان، تا آنجا وحشتناک بوده که انسان وطن ما در کنار حیوانات به خوردن گیاه دست زده اند. در همین زمستان گذشته، در پایتخت کابل، تعدادی از هموطنان ما از شدت سرما، حتی جان باختند. به تعداد گدایان در روی جاده های شهر، که اکثریت را زنان و اطفال تشکیل میدهند، افزوده شده و در مقابل لشکر بیکاران که از اثر جنگهای بین التنظیمی و ویرانی نهاد های اقتصادی و برنامهء "خصوصی سازی" دولت موجود و قسما برگشت مهاجرین از کشور های ایران و پاکستان، به تعداد شان افزایش به عمل آمده است، بی تفاوتی محض صورت میگردد. ادامهء جنگ و بی امنیتی، بیکاری، فقر و گرسنگی، بی قانونی و فساد روز افزون در درون دستگاه دولتی، شیوع امراض و افزایش جرایم، کشتار غیر نظامیان از اثر بمباردمانهای هوایی، مشکلات دیگری جامعهء ماست.

جنایتکاران جنگ افغانستان، نه تنها به محاکمه سپرده نشدند و خلع صلاحیت نگردیدند، بلکه در مراکز اصلی قدرت قرار گرفتند. در داخل حاکمیت که جنگ برای تصاحب قدرت ادامه دارد و عملا قوای سه گانه در بین تنظیم ها و احزاب جهادی تقسیم شده و هر يك منافع گروپی، تنظیمی و قومی خویش را بر منافع ملی کشور رجحان میدهند، مسأله باز سازی و اعمار

دوباره افغانستان و پاسخ به هزار و يك نياز اوليهء مردم رنجديده اى کشور را، به فراموشى مطلق سپرده شده است.

دولت موجود افغانستان در حال حاضر، از داشتن يك اپوزيسيون نيرومند در ميان احزاب داخل کشور محروم است و معلوم نيست بعد از پايان کار رئيس جمهور كرزى، مردم افغانستان به کدام حزب و کدام شخصيت سياسى رأى خواهند داد؟! وضع تا آنجا نا اميد کننده است، که بيم آن ميرود که با وصف بى کفائيتى مشهود حاکم موجود و اعضاى پارلمان، اين شخصيتها برای يك دور ديگر نيز بر مردم ما تحميل گردند!

اگر به ليست طويل احزاب و سازمانهاى راجستر شده در داخل کشور، که بعد از حضور نيروهاى "ناتو"، سمارق وار روئیده اند، نظر افکنده شود، نا اميدى توأم با بدبينى به آينده بيشتر خواهد شد، زيرا جای يك حزب ترقيخواه و عارى از اختلافات زبانى، قومى و مذهبى، که همانا يك حزب نيرومند "چپ" بوده ميتواند، در ميان آنها خاليست.

از همين سبب به جرأت ميتوان گفت که "نهضت آيندهء افغانستان" با برنامه ايکه اينک مطرح کرده است، ميتواند به مثابهء يگانه اپوزيسيون آگاه و پُر توان در مقابل دولت موجود افغانستان عرض اندام کند. "نهضت آيندهء افغانستان" يگانه سازمان "چپ" افغانيست، که با طرح مرامى اش، نه تنها طرق غلبه بر اوضاع سخت آشفته اى افغانستان را راه يابى کرده و برای برون رفت از معضلات اجتماعى، اقتصادى، فرهنگى و سياسى ناشى از جنگ طولانى، طرح هاى عملى ارايه ميکند، بلکه برای استقرار يك صلح دايمى در سطح منطقه و حل و فصل معضلهء سرحدى با پاکستان نيز، طرح هاى مشخصى دارد.

چرا "نهضت آینده افغانستان" یگانه سازمان چپ افغانی بوده میتواند؟

بعد از فروپاشی حکومت داکتر نجیب الله، عده یی از رهبران سابق ح.د.خ.ا، به این باور شدند که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و در نبود حمایت يك قدرت جهانی، نمیتوان به مبارزات گذشته ادامه داد، لذا نخواستند به احیاء و اعاده ح.د.خ.ا در شرایط نوین بپردازند. از آنجائیکه متأسفانه دموکراسی در درون ح.د.خ.ا هیچگاه وجود نداشته و اکثر رهبران هر آنچه خواستند انجام دادند و حزب را مطابق به میل و سلیقه های خویش بهر سو و سمت کشانیدند و منشعب ساختند و بالاخره از هم فروپاشیدند، اینبار نیز در پائین حرکتی صورت نگرفت و سرنوشت و آینده حزب باز هم به رهبران سپرده شد، تا اینکه بعد از حوادث یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ که عملاً سخن از به تاریخ سپاری حزب به میان آمد و سرشناس ترین چهره های چپ دیروز (!)، "ح.د.خ.ا" را "پدیده ای گنبدیده!" نام نهادند و مبارزات طبقاتی شانرا پایان یافته اعلام کردند و بدینگونه یکبار دیگر اراده خود را بر اکثریت تحمیل کردند، دیگر توقف برای ادامه وضع مجاز پنداشته نشد و با انتشار طرح مرام نامه ای که امروز در مورد آن تصمیم گرفته میشود، ضرورت پیوستن به "نهضت آینده افغانستان" به مثابه یگانه وارث و ادامه دهنده ای برحق مبارزات "چپ" افغانی، از اولویتهای کاری هر مبارز راستین راه و آرمانهای زحمتکشان کشور به شمار رفت، که پیوستن اینجانب به سازمان "نهضت آینده افغانستان" و اشتراك در کار کنفرانس امروزی، بنابر همین درك و ضرورت صورت گرفته است.

رفقای عزیز!

اجازه دهید از عقب همین تریبون، از همه اعضای صدیق و راستین سابق ح.د.خ.ا (حزب وطن)، در داخل و خارج، صمیمانه دعوت مینمایم تا بیش از این فرصتها را از دست ندهند و به سازمان "نهضت آینده افغانستان" بپیوندند! من نیز بیش از دهسال تمام برای اعاده ای ح.د.خ.ا عملاً کار کرده ام، گرچه از

آن تلاشها خسته و نادم نیستیم، اما تجارب در عمل نشان داد، که در این راه موانع بزرگی موجود است که نمیتوان در يك کوتاه مدت به رفع آن نایل شد. (۱۵) سال و به يك محاسبهء دیگر (۲۱) سال از فروپاشی ح.د.خ.ا میگذرد، ولی کاری موثر و دستجمعی برای از سر گیری حزب صورت نگرفت. چند دهه ای دیگر باید صبر کرد؟!... لذا با انتظار بیش از این، زمان از دست ما می رود و نسل موجود که باید این امانت را چون میراث بزرگی به نسل فردا تحویل بدهد، بیهوده در این راه استهلاک و نابود میشود. کاملاً مبرهن است که نسل فردا، این امانت را در وجود يك سازمان سیاسی متشکل و یکپارچه تحویل خواهد گرفت، نه در گمراهی، پراگندگی، تفرق و چند پارچگی.

لذا آنانیکه هنوز در فکر اعاده ای ح.د.خ.ا (حزب وطن) اند و حالت **Standby** یعنی "نه توقف- نه حرکت" را اختیار کرده اند، جز از دست دادن انرژی، استعداد و خلاصه تمام فرصتها، حاصلی دیگری نخواهند داشت. آنها باید بدانند که ح.د.خ.ا برای اهدافی مبارزه میکرد، که امروز میتوان آنها را در برنامهء عمل "نهضت آیندهء افغانستان" به بسیار وضاحت مشاهده کرد. صادقانه باید گفت که، آنچه مرا به جانب "نهضت آیندهء افغانستان" کشانید، هیچ پیوند شخصی، خانوادگی و سلیقه ای نبوده، بلکه بر بنیاد پیوند عمیق عقیدتی و اتکاء بر اصول زرین سازمانی و مرامی "نهضت آیندهء افغانستان"، استوار بوده است و بس!!

اینجانب بحیث گردانندهء "آزادی"، اگر هم در گذشته شامل تشکیلات رسمی "نهضت آینده" نبوده ام، اما همیشه خود را در کنار آن احساس کرده و در مبارزهء بی امان شان برای برون رفت از وضع و احیای يك حزب "چپ"، نقشی کمتر از يك عضو ارجمند "نهضت آینده" را نداشته ام. ما دوستان و هممنظران صادق و ثابت قدم در این سالها بوده ایم. ما در راه نو سازی و از سر گیری "چپ افغانی"، وجوح مشترك و فراوان داشته ایم. نمی گویم اختلافات کوچکی وجود نداشته و ندارد، اما آنچه از اهمیت بر خوردار است اینکه، وجوه

مشترك فراوان و فضای آزاد و دموکراتیک در داخل نهضت، این فرصت ها را در آینده میسر خواهد ساخت، تا بر همه مشکلات چیره گردیم.

در خاتمه، تدویر موفقانهء کنفرانس سراسری "نهضت آیندهء افغانستان" را به رئیس، اعضای محترم شورای مرکزی، اعضای رزمندهء "نهضت آینده" و خاصتا به مردم زحمتکش افغانستان تبریک گفته، اطمینان میدهم که آنچه در توان، استعداد و امکاناتم در اختیار دارم، در راه تعمیم و ترویج اندیشه های انسانی و بی بدیل "نهضت آیندهء افغانستان"، دریغ نخواهم کرد.

به پیش در راه توضیح و عملی ساختن اندیشه های ترقیخواهانه، صلحجویانه و انسانی

"نهضت آیندهء افغانستان!"

از توجه شما تشکر!

www.ayenda.org